

و اقتصادی در داخل اتحادیه و برای جلوگیری از هم پاشیدگی با سرعت‌های مختلف حرکت کننداروپای اول یعنی کشورهایی که از روند رشد اقتصادی بهتری برخوردارند و اروپای دوم کشورهای به‌تکثاری که با یک روند رشد اقتصادی کمتری در اتحادیه حضور دارند. نمونه عینی این دوگانگی در قالب شینگن و منطقه یورو قابل تصور است. در قالب این سناریو کشورهای مختلف برحسب نظر و رأی خود و نیز قدرت و توان اقتصادی خود به خصوص قوانین مصوب بروکسل ویا پارلمان اروپا را به اجرا می‌گذارند و بهره گیری نیز براساس این تصمیم صورت می‌گیرد.

برآیند

از سناریوهای مطرح شده در فوق و ده‌ها سناریوی محتمل دیگر که می‌توان به رشته تحریر آورد، سناریوی نجات دهنده اروپا، سناریوی سیاسی-اقتصادی است. سناریوی نجات دهنده اروپا، سناریوی سیاسی-اقتصادی است ولی همکاری سیاسی با اهداف توسعه اقتصادی با توجه به مشکلات موجود اروپا خارج از تصور بوده و حداقل با شرایط موجود امکانپذیر نیست. از طرف دیگر با توجه به هزینه‌های صورت گرفته از سوی دولت‌های اروپایی در سال‌های اخیر برای تشکیل اروپای واحد، ساقط شدن و فروپاشی این اتحادیه نیز خارج از تصور نیست. اما فروپاشی نیز هزینه‌های بسیار زیادتری برای کشورهای عضو اعم از غنی و ضعیف دارد که در حال حاضر چندان تمایلی به طرح این مسئله از سوی کارشناسان وجود ندارد. آنچه مسلم است اینکه ادامه وضعیت موجود غیرقابل تصور است. از این رو محتمل‌ترین سناریوهای موجود برای ادامه همکاری در اتحادیه اروپا، سناریوی اروپای دوگانه می‌باشد که هم شهروندان کشورهای قویتر و هم دولتهای کشورهای ضعیف‌تر را در بر می‌گیرد و اتحادیه نیز با آن به بقای خود ادامه خواهد داد. با این حال به طور قطع نمی‌توان اجرای این سناریو را تضمین کرد. جهانی که در آن به سر می‌بریم جهان پرتلاطمی است و ممکن است با بروز و ظهور تحولات عظیم، شکل سناریوها نیز تغییر کند.

پیمان‌های جایگزین شده است. همین مسئله سبب فروپاشی اتحادیه اروپا شده است.

قطب بندی در اروپا

سناریوی دوم، تکه تکه شدن اروپا و یا چندپارگی اروپاست؛ در سال ۲۰۳۰ قرار داریم و دیگر از وجود اتحادیه خبری نیست. اما تجربه اتحادیه اروپایی توانسته گروه‌های منطقه‌ای چندپاره را در داخل حوزه اروپا تشکیل دهد. بحران به وجود آمده همراه با نیافتن راه حل‌های مناسب، عدم اعتماد میان کشورها، مردم و تصمیم سازان، ناسیونالیسم منطقه‌ای اروپایی، بیکاری، تورم و عدم وجود هماهنگی‌های سیاسی، اتحادیه اروپا را متلاشی ولی تجربه گرانشنگ آن باعث به وجود آمدن مناطقی همگراتر در داخل حوزه مرزی اروپا شده است. همگرایی‌هایی مثلاً در قالب کشورهای شمال اروپا، مرکز اروپا و یا جنوب اروپا.

شکست بحران و اتحادیه‌ای قوی

سومین سناریو، همکاری سیاسی-اقتصادی است؛ در سال ۲۰۳۰ قرار داریم، اصل بر این است که حل بحران اقتصاد اروپا تنها از طریق یک اروپای متحد و قوی سیاسی می‌باشد. بدین معنا که برای تصمیم سازان اروپایی و شهروندان هر دو محقق شده است که نجات یورو، هویت اروپایی مستقل و قوی، اتحادیه اروپای قدرتمند، ثبات در رشد اقتصادی، جذب سرمایه خارجی و همین طور سرمایه گذاری در خارج، توسعه جغرافیایی، تکنولوژی باثبات بدون همکاری سیاسی میسر نبوده و بروکسل قدرتمند و محرومدار را طلب می‌کند. این اتحادیه می‌تواند مشکل گشای بحران‌های سیاسی-اقتصادی بعدی بوده و نفوذی قدرتمندانه در جهان با همکاری داخلی قوی ایجاد کند.

اروپای دو گانه (تقسیم اروپا به اروپای اول و اروپای دوم)

سناریو آخر تقسیم اروپا به اروپای اول و اروپای دوم است. در سال ۲۰۳۰ قرار داریم کشورهای اتحادیه اروپایی توانسته اند مشکلات بحران جهانی اقتصادی سال ۲۰۰۹ را حل کند و توافق نمایند که کشورهای مختلف عضو در سطوح مختلف جغرافیایی، سیاسی

است که شهروندان این احساس را ندارند این اتحادیه دموکراتیک است. آنچه که ما باید انجام دهیم بهبود اوضاع دموکراسی است. شولتز می‌گوید: "بزرگترین بحران اروپا نه بحران اقتصادی و نه بحران یورو است، بلکه بحران اعتماد انسان‌ها به این مسئله است که سیاستمداران به آن‌ها علاقه‌مندند."

با توجه به این مشکلات و چالش‌ها سناریوهای مختلفی در مورد آینده اروپا تاکنون از سوی بسیاری از شخصیت‌ها و چهره‌های سیاسی و اقتصادی اروپا مطرح شده است. با توجه به تنوع دیدگاه‌ها تنها می‌توان محتمل‌ترین آنها را مورد بررسی قرار داد.

سناریوهای پیش روی آینده اروپا

برای بررسی دقیق‌تر آینده اروپا و دستیابی به سناریوهایی که از احتمال وقوع بیشتری برخوردار است، می‌توان سالی را به عنوان پایه در نظر گرفت که معمولاً اتحادیه اروپا، پروژه‌ها و تدوین برنامه‌ها و چشم اندازهای اقتصادی خود را بر مبنای آن قرار می‌دهد. تاریخ موردنظر برای اروپا در حال حاضر سال ۲۰۳۰ است. به عبارتی با قراردادن سال ۲۰۳۰ تصور می‌کنیم که در همان تاریخ قرار داریم و بدین ترتیب با طرح سناریوهایی گذشته اروپا را مورد بررسی قرار خواهیم داد:

فروپاشی اتحادیه

سناریوی اول سناریوی فروپاشی است؛ تصور بر این است که در سال ۲۰۳۰ قرار داریم و از اتحادیه اروپا تنها سایه‌ای از عظمت گذشته دیده می‌شود و میلیاردها یورو از کشورهای غنی به کشورهای فقیر تریزق شده و کشورهای ضعیف علامتی از بهبود اقتصادی نشان داده اند اما در نهایت این نشانه‌های بهبود متوقف گشته و کشورها به مشکلات خود وابسته شده اند، مشکلات مثل نرخ بالای بیکاری، پایین بودن سطح استاندارد زندگی، نرخ رشد منفی، وابستگی شدید به انرژی خارج از مرزهای اتحادیه و شهروندان را به فکر هویت ملی و ناسیونالیسم انداخته است و با خروج یونان، سایر کشورهای بحران زده اروپایی از جمله ایرلند، پرتغال و اسپانیا از اتحادیه خارج شده اند و این باعث شکست پیمان ماستریخت و در نتیجه عدم دستیابی به